

بررسی عوامل اجتماعی مختلف بر کیفیت زندگی زنان شاغل و خانه‌دار با تأکید بر ساختار قدرت در خانواده

زهرا زارعی قبادی^۱، یوسف مرادیان^۲، حکیم سحاقی^۳، فاطمه زارعی قبادی^۴

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
۲. کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
۳. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.
۴. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، دوره هفتم، شماره پنجم و پنجم، سال ۱۴۰۱، صفحات ۵۴۱-۵۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

چکیده

در بی صنعتی شدن جوامع و کاهش قدرت نهادهای سنتی، تغییرات فراوانی در جوامع رخداده است و گروههای مختلفی را تحت تأثیر خود قرارداده است، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به زنان اشاره نمود. این عوامل سبب ورود زنان به بازار کار و افزایش اشتغال آنان شده است. این امر ساختار قدرت و نحوه تعاملات اعضای خانواده را تغییر داده و کیفیت زندگی زنان را تحت تأثیر قرارداده است. بر اساس تئوری‌های مختلف با افزایش منابع در دسترس افراد، ساختار و کیفیت زندگی زنان بهبود می‌یابد، اما عوامل اجتماعی مختلف مانند باورهای جنسیتی، دین‌داری، ارزش‌های مدرن و برخی عوامل زمینه‌ای مانند پایگاه، و بعد خانواده تسریع‌کننده یا مانع چنین تغییراتی می‌گردند. جهت بررسی فرایند چنین تغییراتی در جامعه ایرانی نمونه‌ای ۳۸۴ نفره (۱۹۲ نفر شاغل، ۱۹۲ خانه‌دار) انتخاب گشتند. تحقیق حاضر از نظر اجرا پیمایشی می‌باشد، چرا که به بررسی جامعه آماری با استفاده از یک نمونه می‌پردازد. انتخاب روش پیمایشی بدین دلیل است که مناسب‌ترین روش برای شناخت کیفیت زندگی زنان شاغل و خانه‌دار و بررسی تأثیر ساختار قدرت و سایر متغیرها بر کیفیت زندگی است. یافته‌های تحقیق نشان داد کسب منابع بیشتر مانند تحصیلات، درآمد، و منزلت شغلی (پایگاه) و اشتغال زنان و عوامل اجتماعی مانند رسانه، ساختار قدرت را در خانواده‌ها تغییر می‌دهند و آن را به سمت الگوی مشارکتی سوق می‌دهند، اما مهم‌ترین عامل بهبود کیفیت زندگی زنان پایگاه اقتصادی اجتماعی مردان و تغییرات گستره‌تر اجتماعی است که زمینه را برای چنین تغییراتی آماده نموده است، و اشتغال زنان هرچند ساختار قدرت را معادل‌تر می‌نماید اما نه تنها سبب بهبود کیفیت زندگی نمی‌گردد بلکه تأثیر منفی بر آن نیز دارد. در کل می‌توان بیان داشت به دلیل موضع اجتماعی و خانوادگی که وجود دارد هزینه‌هایی که زنان به سبب اشتغال تحمل می‌شوند، بیشتر از منافع اشتغال و بهبود کیفیت زندگی شان است. کلیدواژه: ساختار قدرت، خانواده، کیفیت زندگی، زنان، عوامل اجتماعی.

مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، دوره هفتم، شماره پنجم و پنجم، سال ۱۴۰۱

مقدمه

خانواده یکی از دیرپاترین نهادهای اجتماعی است. به عقیده بسیاری از صاحبنظران، خانواده تاریخی به قدمت حیات انسان دارد. به لحاظ اهمیت و نقشی که این نهاد در سلامت تداوم زندگی اجتماعی انسان دارد، همواره یکی از موضوعات موردنوجه دانشمندان اجتماعی بوده و هر متفسر اجتماعی به فراخور تخصص و زمینه فکری خویش به اندیشه و پژوهش در ابعاد مختلف آن پرداخته است (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹). در تعریف رایج، خانواده را نه بر اساس کارکرد، بلکه بر اساس ساختار آن، که عبارت است از کلیه‌ی روابط بین اعضاء در نظر می‌گیرند. بنابراین از آنجاکه قدرت در همه‌ی روابط متقابل بین افراد ساری و جاری است، شکل تصمیم‌گیری‌ها و انجام کارها در گروه، خانواده را متأثر می‌سازد (ندویسی و کو، ۲۰۰۶؛ به نقل از گروسی، ۱۳۸۷). کارکرد خانواده متغیری است که شالوده اصلی خانواده را تشکیل می‌دهد، از جمله مظاهر زندگی اجتماعی انسان، وجود تعامل‌های سالم و سازنده میان اعضاء خانواده و برقرار بودن عشق و صمیمیت و همدلی بهویژه در میان زوجین است. خانواده محل ارضای نیازهای مختلف جسمانی و عقلانی و عاطفی است و داشتن آگاهی از نیازهای زیستی و روانی و شناخت چگونگی ارضاء آن‌ها و تجهیز شدن به تکنیک‌های شناخت تمایلات زیستی و روانی ضرورتی انکار ناپذیر می‌باشد (عدالتی و رذوان، ۲۰۱۰؛ به نقل از عسکری و موسوی، ۱۳۹۰).

نهاد خانواده در قرن گذشته دست خوش تحولاتی شکرف شده است، (توکلی خمینی، ۱۳۸۵) و امروزه تغییرات مختلف اجتماعی، خانواده و روابط زناشویی را در خانواده تحت تأثیر قرارداده است. در گذشته در خانواده‌گوهای نقش جنسیتی پر رنگ بود، یعنی اینکه مردان مسئولیت کارهای بیرون و زن‌ها کارهای درون خانه را بر عهده داشتند. همچنین زنان از قدرت اندکی در خانه و جامعه برخوردار بوده، جامعه و خانواده شکل مرد سالار به خود داشته است (آصف زاده، ۱۳۸۵؛ به نقل از بهمنی و دیگران، ۱۳۹۰)، که این تحولات از شکل خانواده، نوع روابط بین اعضاء، و کارکردهای خانواده آغاز شده و به تغییر مفهوم خانواده و اصولاً سؤال از چرایی لزوم وجود آن در جامعه‌ی جدید رسیده است. فرآیند توسعه‌ی صنعتی، اجتماعی، و سیاسی، ساختار سنتی روابط خانوادگی را به سنتی کشانده و در این میان، تحولات صنعتی تأثیری انکارنایزیر بر تغییر نقش‌های سنتی زنان داشته است (گروسی، ۱۳۸۷). از طرف دیگر «امروزه از طرفی مشکلات اقتصادی و تغییر در انتظارات خانواده‌ها، درآمد بیشتر را برای خانواده‌ها ضروری ساخته است و از طرفی زنان، علاقه‌مندی بیشتری به رشد و شکوفایی و رشد توانمندی‌ها و علایق خود در بیرون از خانه پیداکرده‌اند که خود باعث افزایش حضور آن‌ها در مجتمع علمی و بازار کارشده است»(نظری، ۱۳۸۷؛ به نقل از بهمنی و دیگران، ۱۳۹۰) که بالطبع ساختار قدرت در خانواده را تحت تأثیر قرارداده است.

در حال حاضر کیفیت زندگی یکی از نگرانی‌های عمده سیاستمداران و دانشمندان و متخصصین بهداشت عمومی است و به عنوان شخصی برای اندازه‌گیری وضعیت سلامت در تحقیقات، شناخته شده و به کار می‌رود. به دلیل اهمیتی که مفهوم کیفیت زندگی پیداکرده است، سازمان جهانی بهداشت یکی از اهداف عمده خود را تا سال ۲۰۱۰ افزایش کیفیت زندگی ذکر کرد. در سه دهه گذشته تلاش‌های زیادی برای اندازه‌گیری کیفیت زندگی در نقاط مختلف دنیا صورت گرفته، و پژوهشگران مختلف، کارگزاری‌ها یا آژانس‌های دولتی، رسانه‌های گروهی و سایر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی شاخص‌های گوناگونی را مطرح و پیشنهاد کرده

اند، لیکن چنین می‌نماید که معاایب و مزایای هر یک از این شاخص‌ها با روش معینی ارزیابی نشده است؛ اما می‌توان گفت که بسیاری از پژوهشگران، نیاز تأمین به هر دودسته از شاخص‌های عینی و ذهنی را برای ارزیابی کیفیت زندگی خاطرنشان کرده اند. در این زمینه شاخص‌های عینی براساس فراوانی یا کمیت فیزیکی مانند درآمد اندازه‌گیری می‌شوند اما شاخص‌های ذهنی براساس پاسخ‌های روانی همچون رضایت شغلی و خوشحالی به صورت کیفی اندازه‌گیری می‌شوند (خوارزمی، ۱۳۸۳؛ به نقل از پور طاهری، ۱۳۹۰).

گسترش تحصیلات عالی در بین زنان و افزایش نسبت شهرنشینی، تغییرات گسترده‌ای را در نظام روابط سنتی ایران به دنبال داشته است. زنانی که توانسته‌اند در بیرون از محیط خانه، به اشتغال پردازند، به‌طور نسبی به استقلال مالی دست یافته‌اند. حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و تأمین مالی بخشی از هزینه‌های خانواده از درآمد زنان، قدرت چانهزنی آنان را در خانواده بالاتر برده است. تجربه مشارکتی در امور خانوادگی بدون اعمال قدرت یک‌جانبه از سوی مردان، عرصه را برای افزایش قابلیت‌های آن‌ها به‌منظور مشارکت هرچه بیشتر در اجتماع فراهم آورده است. از سوی دیگر این امر به پذیرش جایگاه‌های متفاوت اعضای خانواده نسبت به گذشته در ذهن مردان منجر شده است. به‌طوری‌که مردان واگذاری حدی از قدرت مطلقه‌ی خود را در خانواده به زنان کاملاً پذیرفته‌اند و خود نیز در امور داخلی خانه که به‌طور سنتی مخصوص زنان بود، مشارکت دارند.

در ایران با آغاز ورود فرآیند نوسازی به کشور و خصوصاً گسترش روند شهرنشینی، همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع، خانواده‌ی ایرانی هم دستخوش تغییرات شد (قندھاری، ۱۳۸۲) تا چند دهه‌ی قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده‌ی گسترده‌ی تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد (گروسی، ۱۳۸۷). این تغییرات از نگاه آمار کاملاً مشهود است به‌طوری‌که آمار زنان شاغل و به‌تبع آن، زنان تحصیل کرده در ایران از ۸/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۷/۵ درصد در سال ۸۹ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹). علی‌رغم این تغییرات، امروزه الگوهایی از جمله تقسیم مسئولیت‌ها، تقسیم منافع و قدرت در خانواده و روابط زناشویی تغییر کرده ولی با این وجود، تغییرات مشابهی در ساختار خانواده و باورهای جنسیتی در مورد تقسیم قدرت و مسئولیت در خانواده به وجود نیامده است که این خود باعث ایجاد نارضایتی در بین زوجین خصوصاً زنان شده است (وبستر و رایس، ۱۹۹۶؛ به نقل از بهمنی و دیگران، ۱۳۹۰). گاستو - وین دل و مک مولین، تقسیم کار خانگی درون خانواده را شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر می‌دانند (گاستو- وین دل و مک مولین، ۲۰۰۳؛ به نقل از گروسی، ۱۳۸۷). قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه، و حتی روابط مرسوم بین افراد باید موردنوجه قرار گیرد و خانواده، نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان نوع روابط قدرت را در آن موردنبررسی قرارداد. و پر، قدرت را امکان تحمیل اراده‌ی یک فرد بر رفتار دیگران تعریف می‌کند (گال برایت، ۱۳۷۱؛ به نقل از گروسی، ۱۳۸۷). در نظریه منابع بحث بر سر این است که ارزش منابع قابل مبادله‌ای که زن و شوهر با خود وارد روابط می‌کنند متفاوت است؛ بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در هنگام ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند،

به طور اخص، تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می‌باشد که به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (باهر، ۱۹۹۶؛ به نقل از خسروشاهی، ۱۳۸۲؛ بلاد، ۱۹۶۹؛ به نقل از عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹). در کنار منابع در دسترس، ایدئولوژی جنسیتی، باورهای قالبی معطوف به جنسیت، و نگرش‌های نقش جنسیتی، که در برخی فرهنگ‌ها بر نابرابری طبیعی و اجتماعی زن و مرد صحه می‌گذارد، نیز می‌تواند قدرت فرد را در فرآیند تصمیم‌گیری خانوادگی کاهش دهد (کاف من، ۲۰۰۰). پژوهش‌های بسیاری پیرامون الگوهای تصمیم‌گیری بین زوجین و پیامدهای آن انجام گرفته است. این پژوهش‌ها تأثیر ساختار قدرت خانواده را بر روی انسجام خانواده، کیفیت زندگی و آسیب‌شناسی خانواده مورد تأکید قرارداده اند (کلمن و استراس، ۱۹۸۶، کافمن، ۱۹۸۸؛ کرچلر، ۱۹۸۹؛ باگاروزی، ۱۹۹۰؛ هندورکر، ۱۹۹۸؛ سو-کام تانگ، ۱۹۹۹؛ زون کویک، ۲۰۰۰). با افزایش دسترسی زنان به عوامل مختلف، زنان خواهان دسترسی بیشتری به قدرت در خانواده و ساختار قدرت متعادل‌تری هستند. از این‌رو، بررسی و شناخت چگونگی توزیع قدرت در خانواده از اهمیت اساسی برخوردار است. با افزایش تحصیلات و اشتغال زنان و پی بردن به هویت و ارزش‌های برابری گرایانه و گسترش ارزش‌های مدرن، زنان از حالت جنس دست دوم خارج شده‌اند. این امر به خصوص در خانواده‌هایی که زنان در آن شاغل هستند بیشتر مشهود است؛ چرا که «زنان شاغل در ایران به دلیل پذیرش و ایقای تعهدات بیشتر جدیدتر با فشارهایی مواجه هستند که یکی از این فشارها تعارض کار/خانواده است که چنانچه مدیریت نشود، می‌تواند پیامدهایی ناخواسته بر انسجام اجتماعی و کارکردهای خانواده و نیز سلامت روانی و اجتماعی اعضای آن داشته باشد» (حمیدی، ۱۳۸۹).

ساختار قدرت محور در خانواده می‌تواند کیفیت زندگی اعضای خانواده را بهشدت تحت تأثیر قرارداده و از کیفیت زندگی آنان بهشدت بکاهد. در دنیای کنونی با گسترش رسانه‌های مختلف که به اشکال گوناگون به ارائه اطلاعات می‌پردازند، افزایش تحصیلات، افزایش اشتغال زنان، و ... نگرش زنان و حتی کودکان به خود و جایگاهشان در ساختار خانواده بهشدت تغییریافته است و خواهان قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری هستند. تضاد آرا بین زنان و سایر اعضای خانواده، می‌تواند باعث ایجاد تنش در روابط خانوادگی گردد. این امر در بین زنان خانه‌دار و شاغل متفاوت خواهد بود. زنان شاغل با توجه به استقلال نسبی که در زمینه اقتصادی به دست آورده‌اند بیشتر به مخالفت با ساختارهای تک بعدی خواهند پرداخت.

کیفیت زندگی مفهوم جدیدی نیست. این مفهوم در فلسفه یونان نیز وجود داشته و ارسسطو در مبحث شادکامی بدان اشاره کرده است. در دوران جدید کسانی چون کی یرکگارد، ژان پل سارتر، مازلو و دیگران در مباحث مربوط به حالات درونی اشخاص به آن توجه کرده اند (امیدی، ۱۳۸۷؛ به نقل از پور طاهری، ۱۳۹۰). هرچند که ارتقای کیفیت زندگی در مقیاس‌های فردی و اجتماعی از دیرباز مورد توجه برنامه ریزان بوده است، اما در دهه‌های اخیر با اولویت یافتن اهداف اجتماعی و تدوین آن‌ها در قالب برنامه‌های توسعه، به تدریج نگرش انسانی و جامعه‌شناختی درباره کیفیت زندگی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان کشورهای پیشرفته راه یافته است. با گسترش رویکرد انسانی و ورود مفهوم کیفیت زندگی در پژوهش‌ها یا نوشتارهای توسعه پایدار، مراکز و مؤسسات بسیاری به مطالعه مفهوم کیفیت زندگی، شاخص‌های سنجش و چگونگی ارتقای آن پرداخته اند (امیدی، ۱۳۸۷؛ به نقل از پور طاهری، ۱۳۹۰).

بر طبق گفته "فینویک، ناگلیر و برون" (۱۹۹۶) کیفیت زندگی مفهومی اجتماعی است و خود، معنایی واقعی ندارد بلکه صرفاً افراد به آن معنا می بخشنند (پورطاهری و دیگران، ۱۳۸۹). بر اساس برداشت کامپ و همکاران، مفهوم کیفیت زندگی به طور عمیقی از تفکر مرتبط با سلامت نشأت می گیرد و دیدگاه واحدی درباره علت آن وجود ندارد. بر اساس دیدگاه پال، کیفیت زندگی به عنوان معیاری برای سنجش میزان برآورده شدن نیازهای روحی روانی و مادی جامعه تعریف گردیده و در این زمینه از کیفیت زندگی روستایی نیز به مفهوم چگونگی، شرایط و وضعیت زندگی خانواده‌های روستایی یادشده است (پورطاهری و همکاران، ۱۳۸۹).

در اوایل دهه ۱۹۹۰ سازمان ملل، گزارش توسعه‌ای را با رویکرد به توسعه انسانی مطرح کرد و اواسط این دهه مؤلفه‌های مربوط به توسعه اجتماعی نظری سرمایه اجتماعی و همبستگی اجتماعی به ادبیات توسعه راه یافتند و به تعبیری در سلسله مراتب اهداف توسعه تغییراتی حاصل گردید که با تأکید سازمان ملل، مبحث بهزیستی اجتماعی و کیفیت زندگی در رأس آن قرار گرفت. این تغییر پارادایمی با تعیین اهداف هزاره نیز تقویت گردید؛ اهداف هشتگانه‌ای که همگی به مسائل اجتماعی نظری آموزش، فقرزدایی، بهداشت، محیط‌زیست، برابری جنسیتی و مشارکت در توسعه تأکیددارند. با این گذار پارادایمی در نظریه‌های جدید توسعه ارتقاء مطلوبیت، رضایت خاطر ذینفعان برنامه‌های توسعه‌ای و در نظر گرفتن جمعیت اهداف اهمیت پیدا کرد؛ به تدریج بهبود کیفیت زندگی به عنوان هدف توسعه مطرح شد و در این راستا شاخص‌های مربوط به ارزیابی عملکرد برنامه‌ها نیز تغییرات کیفی یافتد و نیازهای رفاهی از مسائل عینی چون خوارک، پوشک، بهداشت و مسکن فراتر رفته، ابعاد جدیدتری چون تأمین اجتماعی، ارتقاء جنبه‌های ذهنی زندگی، حفظ محیط‌زیست، همبستگی ملی و فراهم آوردن شرایط لازم برای مشارکت مردم در سطوح مختلف فرایند توسعه را در بر می‌گیرد. درنتیجه در دهه‌های اخیر و با اولویت یافتن اهداف اجتماعی توسعه و تدوین آن‌ها در قالب برنامه‌های توسعه، به تدریج نگرش انسانی و جامعه‌شناختی پیرامون کیفیت زندگی در قلمرو ادبیات توسعه و همچنین برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان کشورها راه یافته است. همچنین سیاست‌گذاران در حوزه‌های مربوط به خدمات اجتماعی، توسعه اقتصادی و مدیریت و برنامه‌ریزی زیست - محیطی غالباً بر حفظ و بهبود کیفیت زندگی افراد و جوامع و اینکه چه افرادی بر کیفیت زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارند، متوجه شده‌اند (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸). ورود زنان به بازار کار و فضای عمومی جامعه- فضایی که سابقاً مردانه تلقی می‌شود و حضور زنان در آن نفی می‌شد - الگوهای ستی از ازدواج و روابط بین دو جنس را تحت تأثیر قرارداده است. افزایش تحصیلات و سایر عواملی همچون ورود رسانه‌ها و ترویج افکار و اندیشه‌های مدرن در بین زنان نیز عواملی هستند که الگوی روابط زنان و مردان، ساختار قدرت در خانواده و جامعه، و کلیشه‌های جنسیتی در مورد زن و مرد را دچار تغییر کرده است. تمامی این عوامل می‌توانند کیفیت زندگی زنان شاغل را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. تقاضای مشارکت بیشتر در ساختار خانواده و کسب قدرت بیشتر و برابر با مردان، می‌تواند با موانعی مواجهه گردد که سبب تعارض‌ها و اختلافاتی در درون خانواده گردد. این تعارض‌ها و اختلافات به شدت می‌توانند زندگی زنان شاغل و خانه‌دار را تحت تأثیر قرار دهد و از کیفیت زندگی آنان بکاهد. از سوی دیگر فشار ناشی از کار رسمی و کار خانگی، که خستگی زنان را در پی دارد، بر روابط جنسی زوجین تأثیرات ناخوشایندی بر جای می‌گذارد. روابط جنسی رضایت‌بخش، افرون بر آنکه بر شادابی

جسمی و روانی مرد مؤثر است و حس اعتماد به نفس و انگیزه حمایت از همسر را در وی افزایش می‌دهد، بر رضامندی و نشاط زن نیز تأثیری مثبت دارد (زیبایی ثرا، ۱۳۸۸). از جهت دیگر، ساختار قدرت محور خانواده، مانع ارتقای کیفی نسل جدید خواهد بود. جامعه جدید با پشت سر گذاردن پدرسربی و مادرسری مطلق و تاریخی، با مسائل تازه‌ای در این حوزه مواجه است؛ نفو مطلق قدرت در خانواده، به عنوان آنتی تز پدرسربی و مادرسری مطمح نظر است، این اندیشه که در نظر فمینیست‌های رادیکال مطرح شده است و با تولید نظریه زن مرد یکسانی همراه است، فراهم آوردن نوع خاصی از خانواده، را نوید می‌دهد، که از آن با نام خانواده برابری یافته یاد می‌کنند، این اندیشه نیز خود نگرانی‌هایی را هم در عمل و هم در نظر پیدی آورده است (ساروخانی، ۱۳۸۴). با توجه به مطالب ارائه شده کیفیت زندگی، تحت تأثیر ساختار قدرت در خانواده قرار دارد؛ اما هم ساختار قدرت در خانواده و هم کیفیت زندگی و تعریف افراد و به خصوص زنان از آن، تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند افزایش تحصیلات و اشتغال به شدت تغییر یافته‌اند، با این وجود توجه چندانی به بررسی تأثیر این متغیرها بر ساخت قدرت در خانواده و تأثیر آن بر کیفیت زندگی نشده است. اشتغال زنان بر افزایش درآمد خانواده کمک می‌کند و درنتیجه در بعد عینی، سبب بهبود کیفیت زندگی زنان و خانواده می‌گردد؛ از سوی دیگر اشتغال زنان می‌تواند سبب افزایش کار بیشتر زنان در بیرون و منزل گردد و کیفیت زندگی‌شان را پایین آورد یا اینکه سبب ورود مردان، به عرصه‌های خصوصی و عرصه‌هایی گردد که سایقاً مردانه تعریف شده‌اند. این امر اگر با مقاومت مردان رویه‌رو گردد و زنان مجبور به انجام فعالیت‌های بیشتر گردند یا با مردان دچار تعارض شوند می‌تواند کیفیت زندگی زنان و خانواده را کاهش دهد؛ بنابراین اشتغال زنان می‌تواند تأثیر دوسویه‌ای داشته باشد؛ بنابراین، بنا بر آنچه گفته شد هدف اصلی پژوهش حاضر شناخت کیفیت زندگی در بین زنان خانه‌دار و شاغل و خانه دار از ساختار قدرت و عوامل اجتماعی مرتبط با آن بر کیفیت زندگی زنان شاغل و خانه‌دار است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر پیمایشی بود که از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه اجرای آن همبستگی است که با هدف شناخت کیفیت زندگی در بین زنان خانه‌دار و شاغل و بررسی تأثیر ساختار قدرت و عوامل اجتماعی مرتبط با آن بر کیفیت زندگی زنان شاغل و خانه‌دار انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان شاغل و خانه دار در شهرستان هرسین (واقع در استان کرمانشاه) است. جهت انتخاب حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران تعداد ۳۸۴ نفر (۱۹۲ نفر خانه دار و ۱۹۲ نفر شاغل) به عنوان نمونه و به روش نمونه گیری دردسترس انتخاب شدند. همچنین رضایت زنان شاغل و خانه دار برای شرکت در پژوهش اخذ گردید.

یافته‌ها

تعداد کل اعضای نمونه تحقیق برابر با ۳۸۴ نفر است که همسو با هدف تحقیق ۵۰ درصد از پاسخگویان را زنان شاغل و ۵۰ درصد از پاسخگویان را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند. یافته‌های نشان می‌دهد میانگین سنی پاسخگویان برابر با ۳۵,۹ سال و میانگین سنی همسرانشان برابر با ۴۱,۵ سال است، یعنی به طور متوسط پاسخگویان ۵,۶ سال از همسرانشان کوچک‌تر هستند. بیشترین تعداد پاسخگویان (۷۵ درصد) پاسخگویان بین ۳۰ تا ۵۰ سال قرار دارند. بیشتر همسران پاسخگویان (۸۱,۵ درصد) در همین گروه سنی قرار دارند. بررسی یافته‌ها در متغیر تحصیلات نشان می‌دهد پاسخگویان و همسرانشان به طور متوسط سطح

تحصیلاتی بین دیپلم و فوق دیپلم دارند، ۵۷ درصد زنان تحصیلات دیپلم و پایین تر دارند، و ۴۳ درصد آنان تحصیلات دانشگاهی دارند؛ لذا می‌توان گفت افراد نمونه تحقیق به طور متوسط از تحصیلات یکسانی برخوردار هستند.

میانگین درآمد پاسخگویان ۱۵۰/۰۰۰ هزار تومان است؛ ۴۸,۸ درصد فاقد درآمد، ۹,۴ درصد درآمد کمتر از ۵۰۰ هزار تومان، و ۴۲ درصد پاسخگویان از درآمدی بالاتر از ۵۰۰ هزار تومان برخوردار هستند. متوسط درآمد پاسخگویان در بین همسر پاسخگویان ۷۰۰ هزار تومان است. فقط ۶,۳ درصد آنان درآمدی پایین تر از ۵۰۰ هزار تومان دارند، ۶۳,۵ درآمد ۵۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان، و ۳۰,۲ درصد درآمد بالاتر از ۹۰۰ هزار تومان دارند؛ بنابراین درآمد مردان به طور متوسط ۵۵۰ هزار تومان بالاتر از زنان است.

۵۰ درصد پاسخگویان خانه دار هستند، ۳,۶ درصد بیان کرده اند شغلشان آزاد است، ۵,۹ درصد فروشنده، خیاط و آرایشگر هستند، ۲۰,۷ درصد کارمند، و ۱۴,۸ درصد معلم هستند. ۵۴,۳ درصد از پاسخگویان بیان کرده اند همسرشان شغل آزاد، ۲,۲ درصد فروشنده، ۱۲,۷ درصد کارمند، ۱۴,۱ درصد معلم و ۱,۱ درصد مهندس دارد. میانگین سن ازدواج در بین پاسخگویان ۲۰ سال است؛ ۴۲,۱ درصد از پاسخگویان در پایین سن ۲۰ سالگی ازدواج کرده اند، ۳۰,۸ درصد در سن ۲۰ تا ۲۴ سالگی و ۴,۵ درصد در سن ۲۵ سالگی و بالاتر ازدواج کرده اند. همچنین پاسخگویان به طور متوسط بیش از ۲ فرزند دارند؛ ۱۴,۶ درصد از پاسخگویان فرزند ندارند، ۴۸,۸ درصد پاسخگویان ۱ تا ۲ فرزند، و ۴۶ درصد پاسخگویان ۳ فرزند و بیشتر دارند. بررسی پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان نشان می‌دهد میانگین پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان ۴,۵ است که در دسته پایین قرار دارد و میانگین پایگاه مردان ۹,۹ است که در دسته متوسط قرار می‌گیرد. ۴۸,۹ درصد زنان، و ۴۰,۷ درصد مردان در پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین، ۴۲,۷ درصد زنان، ۴۱,۳ درصد مردان در پایگاه متوسط، و ۸,۴ درصد زنان، و ۱۸,۰ درصد مردان در پایگاه بالا قرار می‌گیرند؛ بنابراین تعداد بیشتری از مردان در پایگاه بالا قرار دارند، و مردان به طور متوسط پایگاه بالاتری نسبت به زنان دارند.

جدول ۱. آمارهای توصیفی متغیرهای جمعیتی

درصد معنیبر		متغیر	
همسر	زن		سن
۲,۲	۲۱,۱	۲۹-۲۰ سال	
۴۸,۶	۴۹,۶	۳۹-۴۰ سال	
۳۲,۹	۲۵,۵	۴۹-۴۰ سال	
۱۶,۳	۸,۳	۵۰ سال و بالاتر	
۳۴,۰	۲۴,۴	ابتداي و سيكل	
۲۵,۳	۲۵,۳	دیپلم	
۱۱,۸	۷,۲	فوق دیپلم	
۲۵,۶	۲۶,۷	لیسانس	
۳,۴	۳,۹	فوق لیسانس	
-	۲,۵	دکتری	تحصیلات
-	۵۰	فاقد درآمد	
۶,۳	۸,۶	کمتر از ۵۰۰ هزار تومان	
۳۱,۷	۲۷,۷	۷۰۰-۵۰۰ هزار تومان	
۳۱,۸	۸,۳	۹۰۰-۷۰۰ هزار تومان	
۳۰,۲	۷,۷	بیشتر از ۹۰۰ هزار تومان	
			درآمد

-	۵۰,۰	خانه دار	
۵۴,۳	۶,۳	آزاد	
۲,۲	۱,۵	فروشنده	
-	۱,۳	خیاط	
-	۳,۲	آرایشگر	
۱۲,۷	۲۰,۶	کارمند	
۱۴,۱	۱۴,۸	علم	
۱,۱۱	-	مهندس	
-	۲,۴	دکتر	
۵,۱	کمتر از ۱۵ سال		
۳۷,۰	۱۹ تا ۱۵ سال		
۳۰,۸	۲۴-۲۰ سال		
۴,۵	بالاتر از ۲۵ سال		
۴۸,۸	۱ تا ۲ فرزند		
۳۶,۶	۳ فرزند و بیشتر		
۴۰,۷	۴۸,۹	بالا	
۴۱,۳	۴۲,۷	متوسط	
۱۸,۰	۸,۴	پایین	
			شغل
			سن ازدواج
			تعداد فرزند
			پایگاه اقتصادی
			اجتماعی

بررسی یافته‌های توصیفی ساختار قدرت نشان می‌دهد ساختار قدرت در بین زنان ۶۶,۱ است که در حد متوسط قرار دارد، این مقدار در بین زنان شاغل ۷۱,۱ درصد است که در حد بالایی قرار دارد و در بین زنان خانه دار ۶۱,۲ است که در حد متوسطی قرار دارد، بنابراین ساختار قدرت در بین زنان شاغل متعادل‌تر و مشارکتی‌تر از زنان خانه دار است، لذا می‌توان گفت اشتغال زنان می‌تواند ساختار قدرت را متعال نمایند.

جدول ۲. آمارهای توصیفی ساختار قدرت

زنان خانه دار	زنان شاغل	کل	
۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	تعداد
.	.	.	داده گمشده
۶۱,۲	۷۱,۱	۶۶,۱	میانگین
۶۱	۷۲	۶۷	میانه
۵۱	۷۴	۶۵	مد
۱۰,۶	۸,۶	۱۰,۹	انحراف استاندارد

یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد ۴۹ درصد خانواده‌ها ساختار قدرت مشارکتی - یکسویه، ۴۲,۲ درصد ساختار مشارکتی، ۸,۹ درصد ساختار یکسویه دارند. بر اساس یافته‌ها، ساختار یکسویه در بین زنان شاغل وجود ندارد و ساختار چنین خانواده‌هایی بیشتر (۵۸,۹ درصد) مشارکتی است؛ اما در بین زنان خانه دار ۱۷,۷ درصد ساختار قدرت یکسویه دارند و بیشترین افراد (۵۶,۸ درصد) دارای قدرت مشارکتی - یکسویه هستند. همچنین ۲۵,۵ درصد از زنان خانه دار ساختار قدرت مشارکتی دارند. درمجموع یافته‌ها نشان می‌دهد زنان شاغل از ساختار قدرت متعادل‌تری نسبت به زنان خانه دار برخوردار هستند.

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد میانگین دین داری افراد نیز برابر با ۵۲,۳ است یعنی دین داری پاسخگویان به طور متوسط در حد بالایی قرار داد. بررسی دین داری در ابعاد مختلف آن نشان می‌دهد میانگین میزان دین داری افراد در بعد اعتقادی ۱۷,۲ و در بعد عاطفی

۱۶,۸ است که در سطح بالایی قرار دارد. میزان دین داری افراد در بعد مناسکی ۱۴,۸ و در بعد پیامدی ۱۳,۶ است که در حد متوسطی قرار دارد؛ بنابراین هرچند میزان دین داری در بعد اعتقادی در حد بالایی است اما پیامد کمتری در زندگی افراد دارد.

جدول ۳. آمارهای توصیفی دین داری

دین داری مناسکی	دین داری پیامدی	دین داری عاطفی	دین داری اعتقادی	کل	تعداد
۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴	
۰	۰	۰	۰	۰	داده‌های گمشده
۱۴,۸	۱۳,۶	۱۶,۸	۱۷,۲	۶۲,۳	میانگین
۲۰-۴	۲۰-۴	۲۰-۴	۲۰-۴	-۱۶	دامنه تغییرات
۱۵,۳	۱۳,۳	۱۷,۳	۱۸,۳	۶۳	میانه
۱۵,۳	۱۵,۳	۲۰,۳	۱۸,۳	۵۹	مد
۳,۰	۲,۵	۲,۵	۲,۱	۸,۳	انحراف
استاندارد					

بررسی یافته‌های توصیفی مقیاس دین داری نشان می‌دهد ۶۹,۳ درصد زنان دین داری بالایی دارند و ۳۰,۷ درصد از زنان دین داری متوسط دارند، لذا بیشتر افراد از دین داری بالایی برخوردار هستند، همچنین هیچ‌یک از زنان دین داری پایینی ندارند. در دو بعد دین داری اعتقادی و عاطفی بیش از ۸۰ درصد افراد از دین داری بالایی برخوردار هستند و هیچ‌یک از افراد در این ابعاد دین داری پایینی ندارند. در بعد مناسکی ۵۵,۵ درصد و در بعد پیامدی ۴۰,۶ افراد دین داری بالایی دارند، بنابراین زنان به میزان کمتری آیین‌های دینی را انجام می‌دهند و دین داری تأثیر کمتری بر ابعاد مختلف زندگی‌شان دارد.

همچنین بررسی داده‌ها نشان می‌دهد میانگین باورهای جنسیتی در بین پاسخگویان تحقیق ۳۳,۶ است که در حد متوسط قرار دارند، بنابراین پاسخگویان به طور متوسط باورهای جنسیتی را می‌پذیرند، میانگین باورهای جنسیتی در بین زنان خانه‌دار بالاتر از زنان شاغل است؛ بدین معنا که تعداد بیشتر از آنان برای دو جنس را می‌پذیرند. در سایر ابعاد باورهای جنسیتی نیز میانگین زنان خانه‌دار بالاتر از میانگین زنان شاغل است، بنابراین زنانه خانه‌دار برای دو جنس را کمتر می‌پذیرند. لذا می‌توان بیان داشت اشتغال می‌تواند سبب پذیرش برابری بین دو جنس در میان زنان گردد.

جدول ۴. آمارهای توصیفی جنسیتی

باور جنسیتی زیستی			باور جنسیتی روانی			باور جنسیتی اجتماعی			کل			
زن	زن	کل	زن	زن	کل	زن	زن	کل	زن	زن	کل	کل
زنان خانه‌دار	زنان شاغل	کل	زنان خانه‌دار	زنان شاغل	کل	زنان خانه‌دار	زنان شاغل	کل	زنان خانه‌دار	زنان شاغل	کل	۳۸۴
۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	تعداد
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	داده گمشده
۱۰,۹	۸,۷	۹,۸	۱۳,۶	۱۱,۰	۱۲,۳	۱۲,۵	۱۰,۷	۱۱,۶	۳۶,۹	۳۰,۳	۳۳,۶	میانگین
۱۵,۳	۱۵-۳	۱۵-۳	۲۰-۴	۲۰-۴	۲۰-۴	۲۰-۴	۲۰-۴	۲۰-۴	۵۵-۵	۵۵-۵	۱۰-۵۰	دامنه تغییرات
۱۲,۰	۹,۰	۱۰,۰	۱۴,۰	۱۱,۰	۱۲,۰	۱۳,۰	۱۱,۰	۱۲,۰	۳۹,۰	۳۱,۰	۳۴,۰	میانه
۱۲,۰	۷,۰	۱۲,۰	۱۸,۰	۹,۰	۹,۰	۱۴,۰	۱۰,۰	۱۴,۰	۴۱,۰	۳۴,۰	۳۱,۰	مد
۲,۴	۲,۳	۲,۶	۳,۴	۲,۸	۳,۳	۲,۳	۲,۵	۲,۶	۷,۳	۵,۹	۷,۴	انحراف
استاندارد												

بررسی یافته های توصیفی نشان می دهد در حدود ۱۵ درصد افراد در حد بالایی، برابری بین زنان و مردان را می پذیرند، این میزان در بین زنان شاغل در حدود ۲۲ درصد و در بین زنان خانه دار ۸,۳ درصد است؛ اکثریت زنان شاغل (۶۷,۶ درصد) و زنان خانه دار (۵۱ درصد) به طور متوسط برابری جنسیتی بین زن و مرد را می پذیرند، اما هرچند فقط ۱ درصد زنان شاغل تفاوت بین باورهای جنسیتی را می پذیرند، در حدود ۴۱ درصد زنان خانه دار، باورهای جنسیتی را می پذیرند و قائل به تفاوت بین زنان و مردان هستند. همچنین بر اساس نتایج بیشترین میزان پذیرش تفاوت های جنسیتی در بعد تفاوت زیستی (۴۳,۵ درصد) بین زنان و مردان است که این میزان در بین زنان خانه دار (۶۷,۲ درصد) بسیار بیشتر از زنان شاغل (۱۸,۲ درصد) است.

جدول ۵. یافته های توصیفی باورهای جنسیتی

باور جنسیتی زیستی	باور جنسیتی روانی	باور جنسیتی اجتماعی	کل	ابعاد پاسخ	
۱۱,۲	۲۵,۸	۱۹,۳	۱۵,۴	بالا	کل
۴۵,۳	۴۵,۸	۶۹,۵	۶۳,۸	متوسط	
۴۳,۵	۲۸,۴	۱۱,۲	۲۰,۸	پایین	
۱۹,۸	۱۱,۵	۲۷,۶	۲۲,۴	بالا	زنان شاغل
۶۲,۰	۵۲,۶	۶۷,۲	۷۶,۶	متوسط	
۱۸,۲	۳۵,۹	۵,۲	۱,۰	پایین	
۴,۲	۱۵,۶	۱۰,۹	۸,۳	بالا	زنان خانه دار
۲۸,۶	۳۹,۱	۷۱,۹	۵۱,۰	متوسط	
۶۷,۲	۴۵,۳	۱۷,۹	۴۰,۶	پایین	

همچنین یافته های توصیفی تحقیق نشان می دهنند میانگین پذیرش ارزش های مدرن در بین پاسخگویان ۲۶,۴ است که در حد متوسطی قرار دارد. این میزان در بین زنان خانه دار ۲۴,۵ است که کمتر از زنان شاغل (۲۸,۲) است.

جدول ۶. آماره های توصیفی نگرش مدرن

زنان شاغل	زنان خانه دار	کل	تعداد	داده های گمشده
۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴		
.	.	.		
۲۸,۲	۲۴,۵	۲۶,۴		میانگین
۴۵-۹	۴۵-۹	۴۵-۹		دامنه تغیرات
۲۸,۰	۲۴,۰	۲۶,۰		میانه
۲۵,۰	۲۴,۰	۲۶,۰		مد
۴,۳	۴,۲	۴,۶		انحراف استاندارد

بررسی داده ها نشان می دهد اغلب پاسخگویان (۷۸,۹) درصد نگرش های مدرن را در حد متوسط می پذیرند، ۱۰,۴ درصد افراد در حد پایین و ۱۰,۷ درصد نگرش مدرن را در حد بالایی می پذیرند. همچنین بررسی نتایج نشان می دهد زنان شاغل (۱۷,۲ درصد) بیشتر از زنان خانه دار (۴,۲ درصد) ارزش های مدرن را در حد بالایی می پذیرند و تعداد بیشتری از زنان خانه دار (۱۶,۷ درصد) نسبت به زنان شاغل (۴,۲ درصد) ارزش های مدرن را نمی پذیرند؛ لذا می توان گفت اشتغال سبب پذیرش بیشتر ارزش های مدرن می گردد.

بررسی یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد میانگین کیفیت زندگی ۸۲,۸ است بنابراین کیفیت زندگی در بین زنان نمونه تحقیق در حد متوسطی قرار دارد، این میزان در بین زنان شاغل بالاتر از زنان خانه‌دار است یعنی کیفیت زندگی زنان شاغل بالاتر از کیفیت زندگی زنان خانه‌دار است. ارزیابی کلی از کیفیت زندگی ۶,۹، سلامت جسمانی ۲۰,۸، سلامت روانی ۱۹,۴، سلامت محیطی ۲۵,۷ و سلامت جسمانی ۹,۷ است که در تمامی موارد در حد متوسطی قرار دارد بنابراین کیفیت زندگی زنان در ابعاد کیفیت زندگی در حد متوسطی قرار دارد و افراد جامعه کیفیت زندگی خود را متوسط ارزیابی می‌کنند. همچنین در تمامی ابعاد کیفیت زندگی زنان خانه‌دار پایین‌تر از کیفیت زندگی زنان شاغل است

جدول ۷. آمارهای توصیفی کیفیت زندگی

سلامت اجتماعی			سلامت محیطی			سلامت روانی			سلامت جسمانی			ارزیابی کلی کیفیت زندگی			کیفیت زندگی			متغیر
زنان خانهدار	زن زنگنه شاغل	کل	زنان خانهدار	زن زنگنه شاغل	کل	زنان خانهدار	زن زنگنه شاغل	کل	زنان خانهدار	زن زنگنه شاغل	کل	زنان خانهدار	زن زنگنه شاغل	کل	زنان خانهدار	زن زنگنه شاغل	کل	ابعاد پاسخ
۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	۱۹۲	۱۹۲	۳۸۴	تعداد
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	گمشده
۹,۲	۱۰,۳	۹,۷	۲۴,۲	۲۷,۲	۲۵,۷	۱۸,۵	۲۰,۲	۱۹,۴	۱۹,۷	۲۱,۸	۲۰,۸	۶,۷	۷,۲	۶,۹	۷۸,۸	۸۶,۸	۸۲,۸	میانگین
۹	۱۰	۱۰	۲۵	۲۷	۲۵	۱۸	۲۰	۱۹	۱۹	۲۲	۲۰	۷	۸	۷	۷۸	۸۶	۸۳	میانه
۱۰	۱۱	۱۰	۲۵	۲۵	۲۵	۱۸	۲۱	۱۸	۱۷	۲۲	۲۰	۷	۸	۸	۸۴,۳	۸۸	۸۸	مد
۱,۶	۱,۶	۱,۷	۵,۲	۳,۳	۴,۶	۳,۰	۲,۴	۲,۹	۴,۵	۲,۳	۳,۷	۱,۴	۱,۶	۱,۵	۱۲,۵	۸,۵	۱۱,۴	انحراف استاندارد

بررسی یافته‌های توصیفی تحقیق نشان می‌دهد بیشترین تعداد افراد (۸۳,۱ درصد) کیفیت زندگی خود را در حد متوسط ارزیابی کرده اند و تعداد بسیار کمی (۴,۷ درصد) کیفیت زندگی خود را در حد پایینی ارزیابی کرده اند. در تمامی ابعاد نیز کیفیت زندگی افراد در حد متوسطی قرار دارد. همچنین بررسی کیفیت زندگی، نشان می‌دهد هیچ‌یک از افراد نمونه در بین زنان شاغل کیفیت زندگی خود را پایین ارزیابی نکرده اند و اکثریت افراد آن را متوسط می‌دانند، در ابعاد سلامت جسمانی، روانی و محیطی نیز چنین امری صادق است، تنها در ابعاد ارزیابی کلی کیفیت زندگی تعداد کمی (۸,۳ درصد) و در بعد سلامت اجتماعی (۲,۱ درصد) افراد آن را پایین ارزیابی کرده اند. اکثریت زنان خانه‌دار نیز کیفیت زندگی و ابعاد آن را در حد متوسط می‌دانند، در بعد سلامت جسمانی هیچ‌یک از زنان خانه‌دار سلامت جسمانی خود را بالا نمی‌دانند، بنابراین کیفیت زندگی جسمانی با دیگر ابعاد در کل و در بین زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد. همچنین بالاترین میزان کیفیت زندگی در بین زنان شاغل است که در حد آن را بالا می‌دانند، در بعد سلامت اجتماعی و سلامت محیطی نیز در حدود ۱۵ درصد آن را بالا ارزیابی کرده اند؛ بنابراین بین کیفیت زندگی، زنان شاغل و زنان خانه‌دار تفاوت زیادی وجود دارد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد ساختار قدرت رابطه معنادار و مثبتی با کیفیت زندگی دارد؛ بنابراین هرچه ساختار قدرت متعادل‌تر گردد کیفیت زندگی زنان نیز بهتر می‌گردد؛ شدت رابطه نیز در حد مطلوبی قرار دارد. همچنین رابطه ساختار قدرت با تمامی ابعاد کیفیت زندگی نیز معنادار و مثبت است، بنابراین ساختار متعادل قدرت، سبب بهبود کیفیت زندگی در تمامی ابعاد می‌گردد.

بالاترین شدت رابطه بین ساختار قدرت و کیفیت زندگی ($r=0.571$) و پایین ترین شدت رابطه بین ساختار قدرت و بعد سلامت جسمانی وجود دارد ($r=0.233$) بنابراین فرضیه اول تحقیق تایید می شود.

ساختار قدرت در بین زنان شاغل و خانه دار شدت رابطه متفاوتی با کیفیت زندگی دارد. شدت این رابطه در بین زنان خانه دار ($r=0.599$) بالاتر از زنان شاغل ($r=0.422$) است. بالاترین شدت این دو متغیر در بین زنان شاغل با کیفیت زندگی ($r=0.599$) و در بین زنان خانه دار ($r=0.629$) با بعد سلامت محیطی است. همچنین کمترین شدت رابطه در بعد سلامت جسمانی است. زنان شاغل علاوه بر نهاد خانواده به طور روزانه با نهادها و سازمان های دیگری روبرو هستند که می تواند کیفیت زندگی شان را تحت تأثیر قرار دهد، اما روشن است زنان خانه دار به دلیل حضور بیشتر در خانواده و حضور کمتر در عرصه عمومی جامعه بیشتر تحت تأثیر روابط و ساختار قدرت در نهاد خانواده خواهند بود.

جدول ۸. رابطه ساختار قدرت و کیفیت زندگی

کل ^۱	زنان شاغل	زنان خانه دار	کل ^۲		
کیفیت زندگی	از زیبایی کلی کیفیت زندگی	سلامت روانی	سلامت جسمانی	سلامت محیطی	سلامت اجتماعی
۰۰۰.۴۹۹	۰۰۰.۵۵۶	۰۰۰.۵۰۱	۰۰۰.۲۳۳	۰۰۰.۴۸۰	۰۰۰.۵۷۱
۰۰۰.۳۱۵	۰۰۰.۳۵۷	۰۰۰.۳۵۴	۰۰۰.۱۴۴	۰۰۰.۴۰۳	۰۰۰.۴۲۲
۰۰۰.۵۵۸	۰۰۰.۶۲۹	۰۰۰.۵۲۹	۰۰۰.۱۶۶	۰۰۰.۵۶۶	۰۰۰.۵۹۹

بررسی یافته های تحقیق نشان می دهد رابطه دین داری با کیفیت زندگی معنا دار و منفی است که شدت آن ($r=0.181$) در حد ضعیفی است، بنابراین با افزایش میزان دین داری، از کیفیت زندگی زنان کاسته می شود. دین و باور های دینی حاوی آموزه هایی هستند که ترویج دهنده نقش های جنسیتی هستند که نقش های خاصی را برای زنان و مردان ارائه می کند و قدرت بیشتری را برای مردان متصور می شود؛ بنابراین الگوی تقسیم کار و تصمیم گیری یکسویه را ایجاد می کند که در ان مردان از قدرت بالاتری برخوردار هستند، لذا افراد دین دار احتمالاً ساختار قدرت یکسویه ای دارند که سبب افزایش نارضایتی زنان و کاهش کیفیت زندگی شان می گردد. رابطه دین داری با تمامی ابعاد کیفیت زندگی نیز معنادار است بنابراین افزایش دین داری سبب کاهش سلامتی جسمی، روانی، اجتماعی و محیطی می شود. بررسی ابعاد مختلف دین داری و کیفیت زندگی نشان می دهد بعد اعتقادی تأثیر معناداری بر کیفیت زندگی افراد ندارد، بالاترین شدت رابطه بین بعد مناسکی و کیفیت زندگی ($r=0.230$) است اما شدت همه روابط در حد ضعیفی قرار دارد، این امر می تواند ناشی از متغیر های دیگری باشد که تأثیر دین داری را تشديد یا ختی می نمایند.

جدول ۹. رابطه دین داری و کیفیت زندگی

کل ^۱	اعتقادی	عاطفی	کل ^۲		
کیفیت زندگی	از زیبایی کلی کیفیت زندگی	سلامت روانی	سلامت جسمانی	سلامت محیطی	سلامت اجتماعی
-۰.۰۷۲	۰۰-۰.۱۷۳	۰۰-۰.۱۳۴	۰۰-۰.۱۷۱	-۰.۰۵۸	۰۰-۰.۱۸۱
۰.۰۱۷	۰۰۰.۰۷۴	۰.۷۱	۰.۱۷۸	-۰.۰۱۱	-۰.۰۷۳
۰.۰۷۲	۰۰۰.۱۷۳	۰۰۰.۱۳۴	۰۰۰.۱۷۱	-۰.۰۲۱	۰۰۰.۱۲۱

^۱. تعداد کل = ۳۸۴ نفر، تعداد افراد در بین زنان شاغل / خانه دار = ۱۹۲ نفر

پیامدی	مناسکی	** - ۰,۱۴۸	- ۰,۰۳۸	** - ۰,۱۴۵	- ۰,۰۲۲	** - ۰,۱۷۰	** - ۰,۱۴۵	** - ۰,۱۴۵	** - ۰,۱۲۰

بررسی یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد افزایش رابطه باورهای جنسیتی رابطه معنادار و منفی با کیفیت زندگی دارند، بنابراین افرادی که بیشتر باورهای جنسیتی را می‌پذیرند کیفیت زندگی پایین‌تری دارند. شدت رابطه دو متغیر نیز در حد مطلوبی (۰/۳۵۹) قرار دارد. باورهای جنسیتی نقش زنان و مردان را از یکدیگر تفکیک می‌کنند که جایگاه برتری را برای مردان در نظر می‌گیرند و امور درون خانه را بر عهده زن می‌گذراد، درنتیجه مردان کمتر در منزل به همسرانشان کمک می‌کنند نظر زنان در اداره امور خانه کمتر موردن توجه قرار می‌گیرد. چنین باورهایی اهمیت کمتری برای زنان قائل هستند و حتی در برخی موارد آنان را همچون جنس دوم در نظر می‌گیرند؛ روشن است که چنین عواملی کیفیت زندگی زنان را متأثر می‌سازد. این امر در دنیای کنونی که در سیطره رسانه‌ها قرار گرفته است، تشدید می‌شوند، چراکه رسانه‌ها با انتشار اطلاعات، سطح آگاهی زنان را افزایش می‌دهند و هر چه بیشتر باورهای جنسیتی را به چالش می‌کشند. همچنین بررسی رابطه ابعاد کیفیت زندگی با باورهای جنسیتی نشان می‌دهد به استثنای رابطه باورهای جنسیتی زیستی، با سلامت محیطی، رابطه دو متغیر در تمامی موارد معنادار و منفی است. بالاترین شدت رابطه، بین باورهای جنسیتی اجتماعی و سلامت محیطی است، باورهای جنسیتی اجتماعی می‌تواند سبب حضور کمتر زنان در عرصه اجتماعی گردد، درنتیجه روابط افراد با محیط را تحت تأثیر قرار دهد و سلامت محیطی افراد را کاهش دهد.

جدول ۱۰. رابطه باورهای جنسیتی و کیفیت زندگی

کیفیت زندگی	ازیزی کلی کیفیت زندگی	سلامت جسمانی	سلامت روانی	سلامت محیطی	سلامت اجتماعی
کل	** - ۰,۴۱	** - ۰,۲۱۹	** - ۰,۲۴۷	** - ۰,۳۵۸	** - ۰,۴۱۶
باورهای جنسیتی اجتماعی	** - ۰,۴۲۵	** - ۰,۲۳۹	** - ۰,۳۹۴	** - ۰,۴۵۷	** - ۰,۳۴۷
باورهای جنسیتی زیستی	** - ۰,۲۸۰	- ۰,۰۹۱	** - ۰,۱۷۹	** - ۰,۲۴۱	** - ۰,۳۰۴
باورهای جنسیتی روانی	** - ۰,۳۶۷	** - ۰,۲۷۷	** - ۰,۲۸۴	** - ۰,۳۰۵	** - ۰,۳۳۴

جدول زیر رابطه متغیرهای زمینه‌ای با کیفیت زندگی را نشان می‌دهد.

جدول ۱۱. رابطه متغیرهای زمینه‌ای و کیفیت زندگی

کیفیت زندگی	ازیزی کلی کیفیت زندگی	سلامت جسمانی	سلامت روانی	سلامت محیطی	سلامت اجتماعی
سن ازدواج	** - ۰,۴۲۲	** - ۰,۳۶۱	** - ۰,۱۶۰	** - ۰,۳۸۰	** - ۰,۴۵۱
مدت ازدواج	** - ۰,۲۴۵	** - ۰,۲۲۳	** - ۰,۲۱۸	** - ۰,۲۵۵	** - ۰,۰۵۷
سن	- ۰,۰۷۰	- ۰,۱۱۲	- ۰,۰۰۱	- ۰,۰۳۰	- ۰,۰۷۲
سن همسر	** - ۰,۱۴۳	** - ۰,۱۷۲	** - ۰,۱۹۵	- ۰,۰۶۲	- ۰,۰۹۸
تعداد فرزندان	** - ۰,۴۱۹	** - ۰,۲۹۴	** - ۰,۴۰۶	** - ۰,۳۹۱	** - ۰,۳۰۱

بررسی نتایج تحقیق نشان می‌دهد رابطه نگرش مدرن با کیفیت زندگی معنادار و مثبت است، شدت رابطه نیز در حد مطلوبی قرار دارد؛ بنابراین زنانی که ارزش‌های مدرن را بیشتر می‌پذیرند کیفیت زندگی بالاتری دارند. ارزش‌های مدرن بر برابری و تساوی حقوق بین زنان و مردان استوار است و زنان نیز از اهمیت یکسانی با مردان برخوردار هستند، نقش و قدرت آنان در اداره امور

خانه افزایش می‌یابد و از قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری برخوردار هستند، بنابراین پذیرش ارزش‌های مدرن سبب ایجاد ساختار قدرت مشارکتی می‌گردد که سبب بهبود کیفیت زندگی زنان می‌گردد. بالاترین شدت رابطه بین نگرش مدرن و سلامت محیطی است، نگرش مدرن الگوی سنتی، تقسیم عرصه عمومی و خصوصی بین زنان و مردان را برابر هم می‌زند و ورود زنان به اجتماع را آزاد تر می‌کند، تعاملات شان را با محیط بیرون از خانه نیز افزایش می‌دهد و سلامت محیطی افراد را بهبود می‌بخشد.

جدول ۱۲. رابطه ساختار قدرت و کیفیت زندگی

نگرش مدرن	کیفیت زندگی	ارزیابی کلی کیفیت زندگی	سلامت جسمانی	سلامت روانی	سلامت محیطی	سلامت اجتماعی
۰۰۰،۴۲۶	۰۰۰،۲۲۵	۰۰۰،۲۲۶	۰۰۰،۳۸۵	۰۰۰،۴۲۸	۰۰۰،۳۳۴	

جدول ۱۳. رابطه رسانه‌ها و کیفیت زندگی

روزنامه داخلی	اینترنت	ماهواره	تلویزیون
روزنامه داخلی	اینترنت	ماهواره	تلویزیون
۰۰۰،۱۰۶	-۰،۰۶۱	-۰،۰۰۶	-۰،۰۰۲
۰،۰۹۵	-۰،۰۱۱	-۰،۰۰۷	-۰،۰۰۴
۰،۰۰۸	۰،۰۹۴	۰،۰۹۲	۰،۰۰۹
۰،۰۰۳	۰،۰۱۳	۰،۰۰۴	۰،۰۰۶
۰۰۰،۳۸۴	۰۰۰،۲۵۸	۰۰۰،۱۸۶	۰۰۰،۱۵۸
۰۰۰،۳۲۴	۰۰۰،۳۲۳	۰،۰۹۴	۰،۰۰۹
۰۰۰،۱۵۶	۰۰۰،۱۶۲	۰۰۰،۱۶۲	-۰،۰۰۶
۰،۰۹۵	-۰،۰۰۶	-۰،۰۰۶	-۰،۰۰۶

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش مطالعه تأثیر عوامل اجتماعی مختلف بر کیفیت زندگی زنان شاغل و خانه دار با تأکید بر ساختار قدرت در خانواده می باشد. خانواده یکی از مهم ترین نهادهای جوامع بشری است و کارکرد آن شالوده خانواده را تشکیل می دهد. تعاملات افراد در خانواده و نحوه ارتباط افراد با یکدیگر ساختار قدرت خانواده را شکل می دهد. وجود تعاملات مناسب و سالم محیطی گرم و مناسب را فراهم می آورد و نیازهای اعضا را برآورده می سازد. در سال های اخیر تغییرات فراوانی در سطوح مختلف اجتماعی رخداده است که نهاد خانواده را نیز بهنوبه خود تحت تأثیر قرارداده اند. این تغییرات نحوه تعاملات و ارتباط اعضای خانواده را تحت تأثیر قرارداده و نهاد خانواده را با مسائل و مشکلاتی روبرو کرده است. در گذشته نهاد خانواده بر اساس تفاوت های جنسیتی و سنی مبتنی بود که در آن مردان از قدرت بالاتری برخوردار بودند. نقش ها نیز جنسیتی بودند، وظایف داخل خانواده بر عهده زنان نهاده شده بود و وظایف بیرون از خانه بر عهده مردان بود. در چنین سیستمی زنان جایگاه پایین تر و از قدرت تصمیم گیری کمتری برخوردار بودند. با شروع تحولات جدید مانند شهرنشینی، گسترش تحصیلات در بین زنان و ورود زنان به عرصه های اجتماعی ساختار قدرت در خانواده ها نیز دچار تغییرات بسیاری شده است، و زنان سهم قدرت بیشتری در خانواده را کسب نمودند. یکی از مهم ترین تغییرات اشتغال و درآمد زنان در خانواده است، به گونه ای که در سال های اخیر رو به فزونی نهاده است و سبب استقلال مادی و اقتصادی زنان از مردان گشته است، درنتیجه روابط شان را در خانواده دچار تغییر کرده و ساختار قدرت را مشارکتی می نماید. بعلاوه افزایش مشکلات و مسائل مادی در سال های اخیر فشار اقتصادی بیشتری را بر خانواده ها وارد کرده و روند اشتغال زنان را تسريع نموده است. این امر گاهی با موانعی (مانند ساختار سنتی و مردسالارانه، موانع دینی و اعتقادی) روبرو می گردد، درنتیجه تعاملات و روابط میان اعضای خانواده دچار تغییر می شود و خانواده نمی تواند کارکرد خود را به درستی ایفا نماید و دیگر به عنوان محیطی گرم و عاطفی در نظر گرفته نمی شود که درنتیجه آن کیفیت زندگی زنان دستخوش تغییرات فراوانی گشته است؛ بنابراین مسئله تحقیق حاضر این است که تغییر ساختار قدرت چه رابطه ای با کیفیت زندگی در بین زنان شاغل و خانه دار دارد و چه عوامل اجتماعی با آن رابطه دارند. کیفیت زندگی مفهومی بسیار مهم در فرایند توسعه و از مؤلفه های بسیار مهم سلامت محسوب می شود که آرامش و شادکامی را برای افراد در زندگی به همراه می آورد، و به معنای تصورات افراد از موقعیت خود با توجه به شرایط فرهنگی و ارزشی که در آن زندگی می کنند؛ هرچه این تصورات مثبت تر و بهتر باشد فرد از کیفیت زندگی بالاتری برخوردار است که از ابعاد مختلف جسمی و فیزیکی، روانی، محیطی و اجتماعی تشکیل یافته است و ادراک ذهنی و عینی فرد از زندگی شان را در بر می گیرد. کیفیت زندگی زنان به شدت تحت تأثیر محیط خانوادگی و ساختار قدرت موجود در آن است.

تئوری های موجود در زمینه خانواده پاسخ های مختلفی به شکل ساختار قدرت در خانواده داده اند. برخی نظریه های زیست شناختی بر تفاوت های زیستی و هورمونی بین زنان اشاره می کنند و نظریه های روان شناختی تفاوت های روان شناختی بین دو جنس را موردن توجه قرار می دهند. نظریه پردازان جامعه شناختی همچون پارسونز، هنریش ریل و شلسکی به تفاوت بین زنان و مردان در درون خانواده اعتقاد دارند و باورشان بر این است نهاد خانواده در صورتی می تواند کارکرده ای خود را به شکل بهینه انجام دهد

که نقش‌های جنسیتی در بین زنان و مردان رعایت گردد. برخی تئوری‌های دیگر همچون فمینیسم اعتقاد دارند که سیستم خانواده و پدرسالاری بخشی از سیستم گسترده‌تر سرمایه‌داری است و زنان در درون خانواده استثمار می‌شوند. بر اساس نظر گیدنز می‌توان گفت خانواده‌های امروزی همچون کل جامعه نیاز به دموکراسی گفتگویی دارند. برخی نظریات جامعه‌شناسی مانند نظریه منابع به ارزش منابعی که زن و شوهر وارد خانواده می‌کند اشاره می‌کنند، بر این اساس زمانی که افراد بتوانند منابعی با ارزش بالاتری وارد خانواده نمایند ساختار قدرت را نیز چار تغییر خواهد نمود و آن را به نفع خود تغییر می‌دهند. بر این اساس با اشتغال زنان، آنان منافع بیشتری را به خانه می‌آورند و درنتیجه از قدرت بیشتری برخوردار خواهند بود و سبب تغییر در ساختار قدرت می‌گردند؛ اما چنین تغییراتی در خلاصه نمی‌دهند و ایدئولوژی جنسیتی، باورهای قالبی معطوف به جنسیت و نگرش‌های نقش جنسیتی که در برخی فرهنگ‌ها بر نابرایری طبیعی و اجتماعی زن و مرد صحنه می‌گذارند، نیز می‌تواند قدرت فرد را در فرآیند تصمیم‌گیری خانوادگی کاهش دهد. از سوی دیگر عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی موردنظری قرار گرفته‌اند که در این میان خانواده، تعاملات و روابط درون خانواده می‌توانند رضایت و خشنودی زنان را تحت تأثیر قرار داده و کیفیت زندگی را تغییر دهد. به‌طور کل همانند ساختار قدرت، کیفیت زندگی زنان نیز تحت تأثیر سه دسته از عوامل تغییر می‌کند: دسته اول عوامل متغیرهای زمینه‌ای مانند تحصیلات، اشتغال و درآمد هستند، دسته دوم عوامل درون خانواده مانند ساختار قدرت، و دسته سوم روندها و فرایندهای کلان‌تر اجتماعی مانند دین‌داری، و باورهای جنسیتی هستند.

بررسی یافته‌های تبیینی تحقیق نشان می‌دهد رابطه تمامی متغیرهای تحقیق با کیفیت زندگی مورد تأیید قرار گرفته است. بر این اساس ساختار قدرت رابطه معناداری با کیفیت زندگی دارد که تأییدکننده تحقیق ذوالفار پور و همکاران (۱۳۸۲)، گروسوی (۱۳۸۷)، منصوریان و دیگران (۱۳۸۸)، امامی نصیر محله (۱۳۸۳) است. همچنین رابطه دین‌داری و کیفیت زندگی در تحقیق حاضر با تحقیق شمس اسفند آبادی و نژاد نادری (۱۳۸۸)، در تناقض است. رابطه باورهای جنسیتی تأییدکننده تحقیق نبوی و احمدی (۱۳۶۸)، صادقی (۱۳۸۴)، گروسوی و همکاران (۱۳۸۷) است. از بین رسانه‌ها ماهواره و اینترنت رابطه معنی‌دار و مثبتی با کیفیت زندگی داشتند اما تلویزیون و روزنامه‌های داخلی رابطه معناداری نداشتند. از بین متغیرهای جمعیتی سن ازدواج و پایگاه اقتصادی اجتماعی رابطه مثبت، مدت ازدواج، سن، سن همسر و تعداد فرزندان رابطه منفی با کیفیت زندگی دارند. بررسی فرضیات مقایسه‌ای نیز نشان می‌دهد کیفیت زندگی در بین زنان شاغل و خانه‌دار متفاوت است و کیفیت زنان شاغل به‌گونه‌ای معنادار بالاتر از کیفیت زندگی زنان خانه‌دار است. همچنین ساختار قدرت در بین زنان خانه‌دار به‌گونه‌ای معنادار پایین‌تر از زنان شاغل است و زنان شاغل ساختار قدرت مشارکتی تری نسبت به زنان خانه‌دار دارند. این نتایج تأییدکننده تحقیقات (لى و بیتی، ۲۰۰۲؛ به نقل از گروسوی، ۱۳۸۷) و (بلود و ولف، ۱۹۶۰؛ به نقل از منصوریان و دیگران، ۱۳۸۸)، (سکالان، ۱۳۷۰؛ به نقل از عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹) است؛ اما بررسی تأثیر همزمان متغیرها نشان می‌دهد پایگاه اقتصادی اجتماعی از بیشترین تأثیر و پس از آن از ساختار قدرت و وضعیت اشتغال، و باورهای جنسیتی، و میزان استفاده از تلویزیون قرار دارند. از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق حاضر این است که بهبود کیفیت زندگی زنان بیشتر تحت تأثیر تغییرات گسترده‌تر در اجتماع و بهبود پایگاه اقتصادی اجتماعی همسرانشان است، اشتغال زنان نیز سبب افزایش تعارضات و مشکلات خانواده می‌گردد که کیفیت زندگی زنان شاغل را کاهش می‌دهد. بررسی

ادبیات نظری و نتایج به دست آمده در تحقیق حاضر نشان می‌دهد هر سه دسته عوامل زمینه‌ای، خانوادگی و اجتماعی کیفیت زندگی زنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد پایگاه اقتصادی اجتماعی همسران بیشترین تأثیر را بر کیفیت زندگی زنان دارند. افراد با پایگاه اقتصادی اجتماعی دسترسی بیشتری به منابع و فرصت‌ها دارند، خدمات رفاهی و تفریحی بیشتری در اختیاردارند و از امکانات بیشتری برخوردار هستند. پایگاه اقتصادی اجتماعی به همراه خود تحصیلات، درآمد و مشاغل بهتری را به همراه دارد که سبب بهبود سلامت و رضایت افراد در زمینه‌های مختلف زندگی می‌گردد. چنین امری در زمانی که اقتصاد کشور با رکود و نابسامانی رو به رو باشد از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است. در کل می‌توان چنین بیان نمود بهترین راه برای داشتن کیفیت زندگی مطلوب، زندگی در شرایط مطلوب است؛ اما اشتغال زنان نه تنها سبب بهبود کیفیت زندگی زنان نمی‌شود، بلکه حتی سبب کاهش آن نیز می‌گردد. اشتغال زنان سبب افزایش فشار نقش‌ها در بین زنان شاغل می‌گردد که با افزایش اندازه خانواده تشدید می‌گردد، ازین‌رو همسران با پایگاه‌های بالاتر اجتماعی تمایلی به اشتغال زنانشان ندارند. همراه با موانع درون خانواده برخی مقاومت‌های اجتماعی مانند باورهای جنسیتی نیز وجود دارد که زنان شاغل با آن رو برو می‌شوند. بر اساس تئوری منابع افرادی که منابع و فرصت‌های بیشتری در اختیاردارند بیشتر می‌توانند در ساختار قدرت در خانواده سهیم شده و ساختار قدرت را تغییر دهد، لذا تئوری منابع در زمینه ساختار قدرت در تحقیق حاضر مورد تأیید قرار می‌گیرد. زنان شاغل منابع و پایگاه بالاتری را کسب نموده، درآمد و منزلت بیشتری را کسب نموده و منابع بیشتری را در اختیار خواهند داشت، ازین‌رو از قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها در خانواده برخوردار خواهند بود و درنتیجه ساختار قدرت در خانواده مشارکتی تر و نقش و قدرت زنان نیز بیشتر می‌شود. در کل می‌توان چنین بیان نمود اشتغال زنان و استقلال اقتصادی‌شان ساختار قدرت در خانواده را دگرگون می‌سازد، اما هر تغییر علاوه بر منافعی که به همراه دارد زیان‌های نیز خواهد داشت. اشتغال زنان سهم بیشتری را در ساختار قدرت به ارمغان می‌آورد ولی زیان‌های حاصله تأثیر این تغییرات را بر کیفیت زندگی کاهش می‌دهد و زنان شاغل با فشار نقش‌ها رو به رو می‌شوند. تغییر ساختار قدرت در خانواده‌ها نیز بیشتر به دلیل تمایل مردان، نقش رسانه‌ها، و تغییرات اجتماعی گسترده‌تری است که در جامعه در حال تکوین است؛ ازین‌رو هرچند اشتغال زنان تا حدودی ساختار قدرت در خانواده را تغییر می‌دهد، ولی سبب ایجاد تعارض‌ها، و تضادهایی برای زنان می‌گردد که کیفیت زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از مهم‌ترین محدودیت‌های تحقیق حاضر، اجرای تحقیق در زمانی است که اوضاع اقتصادی کشور با رکود مواجه است، در چنین شرایطی بسیاری از خانواده‌ها برای اداره امور زندگی مجبور به اشتغال می‌شوند و از اهمیت سایر عوامل در این زمینه کاسته می‌کاهد. درواقع زمانی که افراد با شرایط بد اقتصادی مواجه هستند به بسیاری از تمهذات و قواعد اجتماعی پایین‌دنخواهند بود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم.
- امامی نصیر محله، علی (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بهمنی، محمود؛ فلاح، سید رضا؛ زارعی، اقبال (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای عدالت بین زوجین رضایتمند و دارای تعارض. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، (۱)، ۱۵-۱.
- بیکر، ترز. ال (۱۳۸۶). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشینگ نایبی، تهران: نشر نی.
- پهلوان، حمیده؛ رضوانی، محمد رضا؛ کلایه، امین محمد (۱۳۹۱). ارزیابی کیفیت زندگی در مورد روستاهای ادغام شده پس از سوانح طبیعی (مورد: مجموعه ادغامی پیش کمر - استان گلستان) مسکم و محیط روستا، ۲۳-۲۳.
- پور طاهری، مهدی؛ افتخاری، عبدالرضا رکن الدین؛ فتاحی، احمد الله (۱۳۸۹). ارزیابی کیفیت زندگی در نواحی روستایی (مطالعه موردی: دهستان خاوه شمالی، استان لرستان). پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۷۶، ۳۱-۱۳.
- ترخان، مرتضی (۱۳۹۰). اثر بخشی درمان بین فردی گروهی کوتاه مدت بر بهزیستی روانی و کیفیت زندگی همسران افراد معتمد، فصلنامه روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، (۱)، ۳۶-۳-۲۳.
- توسلی، افسانه؛ سعیدی، وحیده (۱۳۹۰). تأثیر اشتغال زنان ب ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی، زن در توسعه و سیاست، (۳)، ۴۰-۲۳.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت
- توکلی خمینی، نیره (۱۳۸۳). هویت زن و خشونت در خانواده، پایان نامه دکترای جامعه‌شناسی.
- حاج یوسفی، علی (۱۳۸۱). کیفیت زندگی و راهبردهای اصلاحی، فصلنامه مددکاری اجتماعی. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
- حمیدی، فریده (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی و سلامت روانی در زنان سرپرست خانوار در کارکنان یک دانشگاه نظامی، فصلنامه روانشناسی نظامی، (۱)، ۲۹-۳۸.
- حیدری، علی (۱۳۹۰). بررسی شاخص‌های کیفیت زندگی در سکونت گاه‌های روستایی استان کهکیلویه و بویر احمد مسکن و محیط روستا، ۱۳۶، ۱۰۲-۸۹.
- توکلی خمینی، نیره (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی صنعتی. تهران: انتشارات پیام نور.
- ذوالفقار پور، محبوبه؛ حسینیان، سیمین؛ یزیدی، سیده منوره (۱۳۹۲). بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۱۱، ۴۶-۵۲.
- زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۸). اشتغال زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش.
- ساروخانی، باقر؛ دودمان، لیلا (۱۳۸۶). ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی در شهر شیراز، مجله تخصصی جامعه‌شناسی، ۱، ۶۲-۸۲.

- سارو خانی، باقر (۱۳۴۸). زن، قدرت و خانواده، پژوهش زنان، (۲)، ۱-۱۳.
- سیدان، فریبا؛ خلیفه لو، عباس (۱۳۸۷). خانواده و ارتقای شغلی زنان: بررسی عوامل مؤثر بر میزان ارتقای شغلی زنان شاغل در اداره های دولتی شهرستان اسکو، با تأکید بر خانواده، مطالعات زنان، (۱۸)، ۳۳-۲۲.
- ساروی کرمان، فتحیه؛ شهرکی ثانوی، فریبا؛ نویدیان، علی؛ انصاری، علیرضا؛ فرجی شوی، مهدی (۱۳۹۰). بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده بر کیفیت زندگی نوجوانان، فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده، (۱)، ۳۹-۴۹.
- شیخی، محمد تقی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- صادقی، محمد (۱۳۸۴). تأثیر باورهای جنسیتی بر ایفای نقش‌های خانگی زنان (مطالعه موردی زنان متاهل شاغل در دانشگاه علوم پزشکی سنتدج). دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان.
- ظهیری، هوشنگ؛ فتحی، سروش (۱۳۹۰). مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبائی، مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث، (۵)، ۱۸-۲۲.
- عسکری، پرویز؛ موسوی، آزاده (۱۳۸۹). مقایسه کارکرد خانواده، یکفیت زندگی، خستگی روانی و نگرانی در میان همسران کارکنان مرد اقماری و روز کار شرکت نفتغیرافته‌های نو در روان شناسی، (۵)، ۱۷-۱۲.
- عنایت، حلیمه؛ سروش، مریم (۱۳۸۸). میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره. پژوهش زنان، (۲)، ۱-۱۱.
- عنایت، حلیمه؛ منصوره دسترنج (۱۳۸۹). مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار). زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، (۸)، ۱۵-۲۸.
- غفاری، غلامرضا؛ امیدی، رضا (۱۳۸۸). کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی، تهران، شیراز.
- فتحعلیان، معصومه؛ پرتویی، پروین (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی کیفیت زندگی در بافت‌های خودرو و برنامه‌ریزی شده اسلامشه مورد پژوهی قائمیه و اوان. نشریه مطالعات تطبیقی هنر، ۱، ۳۳-۵۶.
- جعفرزاده پور، فروزنده؛ ساعی، منصور؛ جاروندی، رضا (۱۳۸۵). الگوهای قدرت در روابط بین نسلی، بازنمایی سریالهای ایرانی تلویزیون: مطالعه شبکه های ۱ و ۳، پژوهش نامه علوم اجتماعی، (۲)، ۹۹-۱۰۵.
- قندهاری، پر迪س (۱۳۸۲). زن و قدرت. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کشاورزی، فاطمه (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر بر شیوه اعمال قدرت زنان در خانواده مورد: زنان متأهل شهر رشت. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۲). زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- گروسی سعیده (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان، مطالعات زنان، (۶)، ۶۶-۷۶.
- گیدنن، انتونی (۱۳۸۲). فراسوی چپ و راست، محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۴، تهران.
- مکوندی، سمیه؛ زمانی، مریم (۱۳۹۰). بررسی کیفیت زندگی و ابعاد مختلف آن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز در سال ۱۳۸۹، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی جتاشاپیر، (۴)، ۵۵-۶۵.

- منصوریان، محمد کریم؛ پورافکاری، نصرالله؛ معصوم زاده، لیلا (۱۳۸۸). عوامل اجتماعی، اقتصادی موثر بر ساخت قدرت در خانواده (مورد شهر شیراز)، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر، ۶(۳)، ۱-۱۶.
- مهدوی، محمد صادق؛ صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، مطالعات زنان، ۲، ۲۷-۶۷.
- مهرآور مؤمنی، جاوید؛ شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۰). تأثیر روان درمانی زوجین بر کیفیت زندگی زوجین - آسیب دیده از خیانت های زناشویی در تهران مجله تخصصی پژوهش و سلامت مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقای سلامت گیاباد، ۱، ۱۵-۲۸.
- نبوی، سید عبد الحسین؛ احمدی، لیلا (۱۳۸۷). بررسی عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸(۲)، ۹۵-۸۲.
- نجفی، حسین بستان (۱۳۸۳). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نوغانی، محسن؛ اصغرپور ماسوله، احمد رضا؛ صفا کرمانی، شیما (۱۳۸۷). کیفیت زندگی شهروندان و رابطه آن با سرمایه اجتماعی در شهر مشهد، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱، ۱۱۱-۱۴۰.
- وحیدا، فریدون؛ نیازی، محسن (۱۳۸۳). تأملی در مورد رابطه بین ساختار قدرت خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، نامه علوم اجتماعی، ۲۳، ۶۶-۷۹.